

تحلیل روایت جنسیتی از جدایی

سمیه عرب خراسانی^۱

چکیده

تحلیل روایت جنسیتی از جدایی در پی بررسی مسئله جدایی از منظری سه‌گانه شامل روایت داوطلبان ورود به خانواده، ساختار جنسیت و نهاد خانواده است. برآیند این سه منظر، جایگاه و نقش مؤثر ساختار جنسیت در هویت تجویزی خود و نهاد خانواده در قاعده‌های جنسیتی و کارکردهای خاص آن را نشان می‌دهد. جهت نیل به این هدف از رویکرد تحلیل روایت و از مشارکت ۳۰ زن و مرد دارای تجربه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی استفاده شد. نتایج بیانگر تأثیر جنسیت و تحولات متأخر آن در ذهنیت کنشگران و همچنین تقابل ناشی از این تحولات با نهاد قاعده‌مند خانواده است. کنشگران اجتماعی، به ویژه زنان، در تعبیر جدید خود از جنسیت و تجویزات آن با نهاد خانواده روبه‌رو می‌شوند و زمانی که قادر به ایجاد تطابق میان خواست خود و نهاد خانواده نباشند از آن خارج می‌شوند. بر این اساس، روبرویی جنسیت تحول‌یافته و نهاد خانواده عامل مؤثر بر جدایی در سطح میانه و نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر تشخیص داده شد.

کلیدواژه‌ها

جنسیت، خانواده، روایت، زن، طلاق، مرد.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان مسئله

از هم‌گسست زندگی خانوادگی از مسائل مهم در جامعه امروز ایران است. آمار جدایی^۱ نگرانی‌هایی در باب این نهاد ایجاد کرده است. ملاحظه از هم‌گسست زندگی در سال‌های آغاز و حتی در سال‌های میانه^۲ سبب می‌شود وجدان عمومی در خصوص تصمیم ورود به این نهاد ملاحظاتی را در نظر گیرد. این ملاحظات می‌تواند شامل ترجیح روابط آزاد بر تشکیل خانواده [۳، ص ۷۵] و تأخیر ازدواج تا سنین میان‌سالی [۲۱، ص ۱۸۰؛ ۴۷، ص ۱۲۸] باشد. با توجه به اهمیت خانواده در بازتولید ارزشی و نسلی جامعه [۳۱، ص ۱۱۳۶] چنین وضعیتی می‌تواند مجموعه جامعه، شامل کنشگران و مناسبات اجتماعی، را در معرض انواع مخاطرات قرار دهد. واقعه جدایی در سطح انضمامی مربوط به کنشگران اجتماعی و در سطحی انتزاعی مربوط به ساختارها و نهادهایی است که بستر ایفای نقش‌های خانوادگی (جنسیتی) را فراهم می‌کنند. در این سطح، مسئله جدایی از سطح کنشگر اجتماعی در نقش کارگزار امر جنسیت و نقش‌های جنسیتی فراتر می‌رود و به هم‌وردی عاملیت، ساختارها و نهادهای متمایل به ثبات [۵] مربوط می‌شود. در چنین وضعیتی، سه گروه در مقابل هم قرار دارند: زنان و مردان، جنسیت به عنوان ساختار تجویز کنش (صرف نظر از ریشه‌های تکوینی و برساختی آن) و نهاد خانواده به عنوان مکان نمایش و بازتولید مناسبات جنسیتی [۳۸]. تحولات ذهنی در مفهوم جنسیت، که شیب زنانه دارد [۷، ص ۳۱۴؛ ۱۳، ص ۳۲۹؛ ۳۷، ص ۶۰] سبب ایجاد تحولاتی در زندگی مردان، ساختار جنسیت و نظم حاکم بر نهاد خانواده شده است. تحولات زنانه سبب ایجاد تغییراتی در نظم جنسیتی^۳ از پیش موجود و طرد آنچه روابط جنسیتی قدیمی^۴ نامیده می‌شود شده است [۴۸، ص ۲۷۹]. این نظم جنسیتی که نهاد خانواده را شکل داده و از طریق جامعه‌پذیری جنسیتی^۵ عرصه عمومی را نیز سازمان می‌دهد، اکنون با ایجاد تمایز میان تفاوت‌های جنسیتی

۱. تلاش محقق بر آن بود تا به آمار رسمی از درگاه آمار ایران، سالنامه آماری یا گزارش سازمان ثبت احوال دست یابد، اما به دلیل عدم ارائه این آمار به اظهارت برخی مطلعان اکتفا شده است. موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران، در گفت‌وگو با تسنیم اشاره دارد: درصد تغییرات ازدواج در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۸۷ حدود ۳۷٫۶ درصد تغییرات منفی داشته است؛ درحالی‌که در همین زمان طلاق ۵۸٫۳۲ درصد تغییرات مثبت داشته است که نشان از روند کاهشی ازدواج و افزایشی طلاق در کشور است.

<https://www.tabnak.ir/fa/news/905574>

۲. مطابق آمار درگاه سازمانی ملی آمار از میان ۳۰ هزار و ۴۵۹ طلاق ثبت‌شده در سال ۱۳۹۴ تهران، تعداد ۳ هزار و ۳۱۲ طلاق مربوط به ماه‌های اول زندگی، ۲ هزار و ۸۱۳ مورد در سال اول زندگی و ۷ هزار و ۴۸ مورد مربوط به سال ۱۵ و بیشتر زندگی مشترک است.

<https://www.amar.org.ir>

3. Gender order

4. Rejection of old gender relations

5. Socialization of gender

و تفاوت‌های جنسیتی شده^۱ [۴۴، ص ۷] مناسبات میان زنان و مردان، زندگی خانوادگی و به تبع آن عرصه عمومی را به چالش کشیده است.

نتیجه چنین تحولاتی در جامعه ایرانی در حوزه خانواده پیامدهایی چون افزایش سن ازدواج، تأخیر در ازدواج، جدایی‌های زودهنگام، پرهیز از ازدواج مجدد و... است. بر این اساس، با وجودی که پژوهش‌های متعددی در خصوص جدایی و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی انجام شده است، این پژوهش با فرارفتن از مطالعه افراد به‌عنوان موضوع بررسی، در سطحی انتزاعی به مسئله نهادها و ساختارهای دخیل در امر جدایی و روابط میان آن‌ها پرداخته است. از آنجا که عاملان اجتماعی از طریق نقش‌گیری و جامعه‌پذیری به کارگزاران ساختار جنسیت در نهاد خانواده تبدیل می‌شوند، فهم آن‌ها به‌عنوان آشکارکننده این معادله و تحولات آن قلمداد می‌شود. بدین ترتیب، پرسش اصلی این نوشتار، عطف به مقدمه فوق، تحلیل روایت جنسیتی از جدایی با استفاده از فهم مشارکت‌کنندگان از این واقعه و دسته‌بندی مرحله‌ای حوزه‌های تعارض میان کنشگران جنسیت‌مند و تحولات رخ داده در فردیت، ساختار جنسیت (در وضعیت آمره و تعیین‌کننده جنسیت و نقش‌های جنسیتی) و نهاد خانواده (به‌عنوان مکان اجرای نقش‌های جنسیتی) است.

مرور مفهومی

مطالعه روایت جنسیتی از جدایی شامل چند مفهوم است: مفاهیم آشکار جدایی و مفهوم کمتر آشکار ساختار جنسیت، نهاد خانواده به‌عنوان مکان بازتولید جنسیت و تحولات رخ داده در این دو حوزه. نهاد خانواده در مرکز این بررسی قرار دارد. ازهم‌گسست این نهاد علاوه بر واقعه جدایی، نظم جنسیت را نیز برهم زده است. خانواده محل تصادم کلان ساختارهای چون سیاست، اقتصاد و فرهنگ و نهاد دین و در حالی متأثر از این ساختارهاست که کمتر تأثیری بر آن‌ها دارد [۲۴، ص ۵۶]. این کم‌تأثیری سبب کم‌قدرتی خانواده شده و آن را به ابزاری جهت بازتولید ارزش‌ها و مناسباتی تبدیل می‌کند [۴، ص ۱۱۴] که از جانب کلان ساختارها به آن تجویز می‌شود. امکان مداخله وسیع دولت در خانواده آن را محل توجه سنت و مدرنیته [۴۴، ص ۱۰] کرده است.

نهاد خانواده در وضعیت کارگزاری نیازمند کنشگرانی است که از طریق اجرای نقش جنسیتی خود امکان بازتولید ارزش‌ها و انتقال نسلی آن‌ها را فراهم کنند؛ در چنین صورتی، کنشگران اجتماعی مسئول عینت بخشیدن به این فرایندند. یکی از ابزارهای مهم بازتولید جامعه در تقسیم وظایف و تکالیف براساس جنس و جنسیت وابسته به آن است.^۲ در نگاهی

1. gender differences & gendered differences

۲. فرایند شکل‌گیری تقسیم جنسیتی وظایف را بوردیو در «سلطه مردانه (۲۰۱۰)»، برگر و لوکمان در «ساخت

انتزاعی، می‌توان جنسیت را اساس شکل‌گیری و فهم جامعه (در مجموعه ساختاری، نهادی، نقشی و ارتباطی) و خانواده را مکان جامعه‌پذیری جنسیتی و بازتولید آن دانست. اهمیت خانواده به‌عنوان عرصه خصوصی و آینده تمام‌نمای جامعه [۱، ص ۳۸] در گرو فهم چنین تکلیفی است. چنانچه خانواده قادر به بازتولید نظم جنسیتی نباشد، دچار کژکارکرد می‌شود و در فرایند جامعه‌پذیری ناتمام خود، مولد ناهنجاری‌هایی است که آسیب اجتماعی نامیده می‌شود.

به نظر می‌رسد خانواده در چنین تکلیفی دچار مشکلاتی است که از تصادم میان ساختار متمایل به ثبات جنسیت و عاملیت تحول‌یافته ریشه می‌گیرد. این تصادم در نتیجه تغییر مفهومی و معنایی از جنسیت و آنچه تغییر نظم جنسیتی نامیده می‌شود و تغییر جایگاه عاملان اجتماعی آن در برابر نهادها و ساختارهاست. در وضعیت برتری ساختار بر فرد یا سهم نامتناسب کنشگر در برابر ساختار، دامنه انتخاب کنشگران اجتماعی از سوی ساختارها و هنجارهای صادره از جانب آن‌ها تعیین می‌شود. این وضعیت، که بیشتر در دوران پیشامدرن قابل مشاهده است، اکنون در پی معرفی مؤلفه‌های بنیادین انتخاب و اراده دچار تحولات اساسی شده است.

سهم عاملیت ارادی و انتخابی در برابر ساختارها و نهادها افزایش یافته، تأثیر یک جانبه و تعیین‌کننده ساختارها و نهادها کاهش یافته و آن‌ها را از وضعیت آمره به طرف مذاکره تبدیل کرده است. خانواده، به عنوان نخستین مکان هویت‌سازی و محل بازتولید جنسیت، اکنون محل استقرار افرادی است که نظم جنسی و جنسیتی موجود در آن را به پرسش کشیده و به توسعه خود در برابر نهاد خانواده اقدام کرده‌اند. در پی این وضعیت، نهاد خانواده شاهد ورود و خروج بی‌قاعده عاملان اجتماعی است. این امر که اغلب تصویر روشن و واضحی از آن در ذهن کنشگران اجتماعی و متخصصان حوزه خانواده (در چنین سطحی از انتزاع) وجود ندارد، نیازمند بررسی جدی و موضوع نوشتار این پژوهش در سطح برخورد عاملیت در تجربه جدید خود، نهاد خانواده و ساختار جنسیت است.

مرور پژوهشی

دنیل وینچستر^۱، ویلیام اسپنسر^۲ و دنیس بارید^۳ (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «برای شاد بودنم بودنم احساس گناه می‌کنم: گستره روایت و مدیریت عدم تعادل پس از جدایی» به تحلیل روایت از جدایی و پس از با محوریت عواطف متناقض می‌پردازد. این پژوهش با بررسی روایت

اجتماعی واقعیت (۱۳۸۷)» و نویسنده این پژوهش در رساله دکتری خود با عنوان «فهم جنسیتی از حیات خانوادگی (۱۳۹۸)» به تفصیل شرح داده‌اند.

1. Daniel Winchester
2. William Spencer
3. Denise M Baird

زنان و مردان از جدایی به عواطف دوگانه نسبت به این واقعه و زندگی مشترک اشاره دارند. این عواطف که خود برساختی از تجربه فردی و زمینه ساختاری و فرهنگی ازدواج و جدایی است تحت استراتژی گفتمانی خاصی به مدیریت درمی آید. ناتوانی از مدیریت صحیح عواطف دوگانه در زمینه جدایی، امکان روایت صحیح از آن را دشوار و بازیابی خود جدید پس از جدایی را با تأخیر همراه می کند.

جودی کوئینگ کلاس^۱ و والری منیوسو^۲ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «داستان چیست؟ رابطه میان روایت و سازگاری با گسست رابطه» به بررسی اهمیت روایت در معنابخشی و تعبیر رابطه و خاتمه آن می پردازد. اهمیت روایت در این پژوهش با اعتنا به روایت کامل^۳ موردنظر است که طی آن فرد می تواند در آن سازگاری خود با جدایی را بالا ببرد و برای اقدامات بعدی در زندگی شخصی خود تصمیم گیرد. این امر به این معناست که افراد در بازتعریف ماجرای ازهم گسست رابطه به نوعی درک جدید از جدایی می رسند که برای محقق و مشارکت کننده حاوی نکات مغفول و نوعی ظهور معنایی از نگاه سوم شخص است.

شلی دی اسکالتر^۴ (۱۹۹۷) به بررسی «روایت های جدایی» پرداخته است. اسکالتر معتقد است جدایی فرایندی پیچیده و نیازمند واکاوی لایه های معنایی است. این پژوهش که فقط بر روایت زنان تمرکز دارد از روایت جدایی جهت ترمیم شخصیت آسیب دیده استفاده می کند [۴۶، ص ۴۲۳]. اسکالتر معتقد است بررسی روایت جدایی، آن را از مشکلی فردی به ساختارهای میانه و کلان اجتماعی مرتبط می کند و معنای فردی و جمعی را کنار یکدیگر بررسی می کند [همان، ص ۴۲۵]. نتایج بیانگر آن است که زنان در روایت خود از جدایی مشکلات زبانی و کلامی را تجربه می کنند [همان، ۴۳۱]؛ گذشته (ازدواج) در ذهن آنان حضوری زنده دارد؛ به آن معنا که در صحبت از جدایی و معنای آن ازدواج (گذشته) در ذهن آن ها معنابخش جدایی (حال) است و در نهایت آنکه روایت با تغییراتی که در آگاهی فرد ایجاد می کند امکان ایجاد تصویر جدید از خود را به فرد می دهد [همان، ۴۳۰].

پژوهش حاضر در پی پر کردن خلأ فقدان بررسی روایی فرایند جدایی در منابع داخلی، با تمرکز بر روایت زنان و مردان از جدایی است؛ موضوعی که در مرور پیشینه نیز بررسی نشده و تحلیل روایت به عنوان ابزاری جهت بالا بردن سطح سازگاری افراد با جدایی و پیامدهای مورد استفاده قرار گرفته اند. تأکید بر جنسیت، فرایند جدایی (و نه افزایش سطح سازگاری پس از جدایی) و تأکید نهاد خانواده و عوامل آن از ویژگی های این پژوهش است. همان گونه که اسکالتر بیان می کند «بررسی روایت جدایی، آن را از مشکلی فردی به ساختارهای میانه و کلان

1. Jody Koenig Kellas
2. Valerie Manusov
3. Narrative completeness
4. Shelley Day Sclater

اجتماعی مرتبط و معنای فردی و جمعی را کنار یکدیگر بررسی می‌کند» و امید است نوعی نگاه جدید، فراتر از نقش و نگاه فرد، به پدیده جدایی ایجاد کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی و به شیوه تحلیل روایت انجام شده است. روایت شامل ویژگی‌های خاصی است که استفاده از آن را در تحقیقات اجتماعی مناسب می‌سازد. سازمان‌دهی خطی رویدادها شامل یک آغاز، محتوای ادامه‌یابنده و نقطه پایان [۴۹] و همچنین ماهیت فرایندی روایت [۴۰]، امکان بررسی روندهای اجتماعی را فراهم می‌کند. پدیده‌های اجتماعی، از آنجا که غیرشخصی و متصل به زیربنا و روبناهای تعیین‌کننده‌اند، مناسب تحلیل روایت هستند. تحلیل روایت امیک و از درون است. ظهور ساختار روایی و فرایندی از مطالعه روایت‌ها سبب می‌شود اعتباری ویژه جهت فهم، درک و بازسازی روایت براساس مفاهیم پنهان در آن ایجاد شود؛ بیش از آنکه نظریات صوری و بیرونی آن را معنا کنند.

مونهل^۱ تحلیل روایت را نوعی از پژوهش کیفی تعریف می‌کند که مجموعه‌ای از داستان‌ها را به عنوان منبع داده‌های خود برمی‌گزیند. «این داستان‌ها روایتی از تجارب زندگی مردم است که توسط آن‌ها در مورد خودشان یا به واسطه دیگران در مورد افرادی دیگر نقل می‌شود. اما تحقیق روایتی فقط مفاهیمی را که افراد به تجاربشان می‌دهند کشف نمی‌کند، بلکه این نکته را روشن می‌کند که چگونه زبان بازگوکننده و بازتابی از دنیای اجتماعی آدم‌هاست. داستان‌ها گاه به شکلی آگاهانه و اغلب ناخودآگاه مفاهیم، تعهدات، باورهای غالب و ارزش‌های زمانی و مکانی را از محلی که فرد در آنجا زندگی کرده و هویتش شکل گرفته آشکار می‌کنند» [۲۶، ص ۱۷].

روش مورد استفاده این شیوه پژوهش مصاحبه روایی^۲ و روش تحلیل آن از میان چهار حوزه تحلیل مضمونی، تحلیل ساختاری، تحلیل مکالمه‌ای و دیداری [۴۵]، تحلیل مضمونی است. هر مضمونی از چند واحد یا زیرمجموعه با نام زیرمضمون تشکیل شده است و هر زیرمضمون دربرگیرنده چند مفهوم است [۳۲].

مشارکت‌کنندگان این پژوهش به شیوه نمونه‌گیری نظری^۳ [۹] و با در نظر داشتن حداکثر تفاوت جهت پرکردن خلأهای مفهومی انتخاب شده‌اند. این مشارکت‌کنندگان مطلعانی با تجربه خاص و زیسته از موضوع پژوهش حاضر شامل ۳۰ زن و مرد با تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی‌اند. شیوه تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر (مضامین) مطابق روش براون و کلارک^۴

1. Munhall
2. narrative interview
3. theoretical sampling
4. Braun and Clarke

(۲۰۰۶) [۳۲] و با در نظر داشتن هم‌زمانی گردآوری اطلاعات و تحلیل شامل مراحل ذیل است: آشنایی با متن، ایجاد کدهای اولیه، جست‌وجوی مضامین، مرور و تعریف مضامین با استفاده از مفاهیم شکل‌دهنده آن‌ها و درنهایت گزارش یافته‌ها.

این مطالعه برای تأمین اعتبار مبنی بر آنکه محقق همان چیزی را می‌بیند که با واقعیت تجربی منطبق است و نیز برای دیگران آشکار است [۲۰] از استراتژی «کنترل توسط مشارکت‌کنندگان» استفاده و به دنبال مطلوبیت بازنمایی مفاهیم و مضامین به دست آمده از منظر مشارکت‌کنندگان بوده است [۲۲]. همچنین، در راستای معیار باورپذیری این پژوهش از استراتژی «گفت‌وگو با هم‌تایان» استفاده شده است. به آن معنا که در گفت‌وشنود مستمر با افراد صاحب نظر و علاقه‌مند به پژوهش، تلاش شد یافته‌های پژوهش موردبحث قرار گیرد و نقاط کور پدیده مورد مطالعه روشن و حساسیت‌های مفهومی برآمده از آن مجدداً پیگیری شود.

جدول ۱. مشارکت‌کنندگان^۱

کد	نام	سن	تحصیلات	کد	نام	سن	تحصیلات
۱	نسیم	۳۸	دکتری	۱۶	مرضیه	۳۲	کاردانی
۲	فائزه	۳۴	دکتری	۱۷	هدیه	۳۴	کارشناسی
۳	صادق	۳۵	لیسانس	۱۸	پرینا	۳۲	کارشناسی
۴	سعیده	۲۹	دیپلم	۱۹	الهام	۳۵	ارشد
۵	فاطمه	۳۳	ارشد	۲۰	پرینا	۳۲	کاردانی
۶	کیوان	۳۸	دیپلم	۲۱	الهام	۴۱	ارشد
۷	علی	۳۲	کاردانی	۲۲	آرزو	۳۶	پزشک
۸	محمود	۴۰	کارشناسی	۲۳	مجید	۳۲	طلبه
۹	مرضیه	۳۲	کاردانی	۲۴	مهران	۳۷	طلبه
۱۰	امیر	۳۰	ارشد	۲۵	قاسم	۴۲	کاردانی
۱۱	امید	۳۰	دانشجو	۲۶	منصور	۳۲	دیپلم ردی
۱۲	رسول	۳۰	کاردانی	۲۷	الهه	۳۲	دیپلم
۱۳	احسان	۳۲	کاردانی	۲۸	زینب	۳۷	ارشد
۱۴	مهدی	۳۸	دکتری	۲۹	علی	۴۲	دیپلم
۱۵	حمیده	۳۵	کارشناسی	۳۰	حامد	۴۰	ارشد

۱. اسامی ذکر شده جهت رعایت قوانین اخلاقی پژوهش مستعارند.

یافته‌های پژوهش

روایت جنسیتی از تشکیل و انحلال زندگی خانوادگی را می‌توان گونه‌ای هم‌آوردی میان یک نهاد (خانواده) و یک ساختار (جنسیت) از طریق عاملان اجرایی (زنان و مردان) در نظر گرفت. در این هم‌آوردی، زنان و مردان در موقعیت جنسیتی خود با نهاد خانواده در وضعیت مستقل از اعضا تعاملی صورت می‌دهند که در روایت مشارکت‌کنندگان این پژوهش به جدایی منجر شده است. جدایی در این روایت از تصورات و نحوه نگرش به زندگی خانوادگی آغاز و بیانگر چهار مرحله است: مقدمه، ورود، محتوا و خاتمه.

جدول ۲. یافته‌های پژوهش تحلیل روایت جنسیتی از جدایی

تحلیل روایت جنسیتی از جدایی	
مقولات	مرحله
دنباله‌روی از سنت زیست حاکم غلیان عواطف انتخاب غیرقطعی	مقدمه
بستر لرزان انتخاب: غفلت از رعایت معیارهای لازم برای انتخاب فراموشی معیارها	ورود
غفلت از ساختارهای حفظ زندگی ناسازواری‌های ازدواج/ ماندن در حیثیت تک‌نقشی/ تغییر در بستر شناخت و اعتماد/ مختصات ناشناخته رابطه	محتوا
کژکارکرد ازدواج: امر جنسی/ تکامل شخصیتی جنسیت: آشکارگی دامنه نفوذ جنسیت/ بی‌جنسیت شدن عرصه زندگی/ تعارض جنسیتی در حل مسئله آغاز تفکر جدایی: چرخش فراروایت‌های زیست	خاتمه
شکست حریم ما وقوع جدایی: غریبگی/ توقف سرمایه‌گذاری عاطفی/ معنایابی خارج از خانواده/ رهایی و واگذاری	

مقدمه

ازدواج پیش از شکل‌گیری آن شامل مقدماتی است که نگرش افراد به ازدواج و همسرگزینی را شکل می‌دهد. این مرحله در روایت مشارکت‌کنندگان شامل سه مقوله است. مقوله نخست دنباله‌روی از سنت است. اگرچه سنت از حیثیت تک‌وجهی خود خارج شده و اکنون در کنار مدرنیته به عنوان رقیب ادامه دارد [۳۸، ص ۱۵]، همچنان در زندگی افراد، به‌ویژه در حوزه زندگی خانوادگی، زنده است [همان، ۱۱۸]. خانواده مهم‌ترین عرصه بازتولید سنت است و تلاش دارد پایگاه آن را برای خود حفظ کند. در این مسیر، مدرنیته به جهت منافع حاصل از

خانواده سنتی این عرصه خصوصی را در موقعیت حداکثری آن به سنت واگذار کرده است. اگرچه مناسبات زنان و مردان در حوزه خانواده تحولاتی مدرن رخ داده است، خانواده همچنان در غلبه حداکثری مؤلفه‌های سنت^۱ قرار دارد.

این موقعیت در میان مشارکت‌کنندگان نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که در پاسخ به سؤال چرایی ازدواج دلیل مستقلی ارائه نداده و بیشتر بر شباهت جریان زندگی خود با دیگران مهم اشاره دارند. دنباله‌روی از سنت را می‌توان در جملاتی از این قبیل دید:

فکر می‌کردم ازدواج یک اتفاق شدنی؛ مثل برادرم خواهرم من هم باید ازدواج کنم (کد ۱).
در این روایت از انتخاب و اختیار در امر ازدواج نشانی وجود ندارد، بلکه تصور آن است که:
همه باید ازدواج کنن و من هم باید ازدواج کنم؛ بالاخره مسیر زندگی، مسیر فطرت و طبیعت بود (کد ۲).

چنین رویه روشنی که زیست سنتی به آن معروف است [۲۸، ص ۹۱] لزوم بازگشت به سنت را در صورت تخطی از قواعد آن ایجاب می‌کند.

یکی از مشکلات این بود که رابطه جنسی داشتیم. تو اون موقعیت زمانی تصور این بود که قطعاً باید با ایشون ازدواج کنم. انگار راهی بود که نمی‌تونستیم برگردیم (کد ۳).

دنباله‌روی از سنت سبب می‌شود برخی در وضعیتی ازدواج کنند که شناخت درستی از تصمیم خود نداشته و تنها به جهت پیوستن به جریان غالب به آن اقدام کنند. این امر سبب می‌شود افراد ازدواج را امر شدنی بی‌نیاز از تصمیم تصور کنند، زیرا:

هم‌سن‌وسال‌هاشون خیلی زود ازدواج می‌کنن، بعد ایشون برای پیروی از همون رسم اومده بود. بعدها فهمید که ازدواج زود اشتباهه، ولی دیر بود (کد ۴).

در این میان، اگر فردی با این شیوه موافق نباشد، کمتر قدرتی برای تغییر آن خواهد داشت:

از وقتی فهمیدم، این روش رو نمی‌پسندیدم. با اینکه اصلاً می‌خواستم این روش من نباشه و روشم رو عوض کنم، حالا یا نتونستم یا شرایط بهم فشار آورد پذیرفتم (کد ۴).

چنین شیوه‌ای از انتخاب و ازدواج سبب می‌شود افراد تجربه و احساس خود را نادیده بگیرند و از توصیه‌های سنتی تمکین کنند. این تناقض حقیقت خود را در محتوای زندگی نشان می‌دهد و مشکل ایجاد می‌کند:

۱. موقعیت تک‌جنس‌محور (ریاست و اجازه انحلال از جانب مرد)، سلسله‌مراتبی و دارای تقسیمات جنسیتی. صورت سنتی خانواده با مؤلفه‌های اساسی مدرنیته مبتنی بر برابری جنس‌ها و دموکراسی در عرصه خصوصی در تعارض قرار دارد، اما از جانب مدرنیته مورد تأیید ضمنی قرار گرفته است. این امر به جهت منافع سامان سنتی خانواده در بازتولید ارزش‌هایی چون پدرسالاری، تثبیت موقعیت سلسله‌مراتبی میان زنان و مردان، تنظیم بازار و توزیع نیروی کار میان زنان و مردان و پرورش نیروی کار در سلامت روانی و شخصیتی به سبب انتساب زنان به محیط خانگی است (Horkhimer, 2002 Giddens & Pierson, 1998؛ خضری، ۱۳۸۰؛ گلچین، ۱۳۷۹).

تو خواستگاری به دل من نشست. طبق چیزهای سنتی که تو چند جلسه علاقه پیش نمی‌آد، عقد که خونده بشه محبت ایجاد می‌شه، پیش رفتیم (کد ۵).

یه چیزهایی ذاتی جا افتاده. از بچگی می‌شنویم بزرگ‌ترها گفتن برن تو زندگی درست می‌شه. تجربه اون تو ذهن ما بود (کد ۶).

مؤلفه دوم غلبه زیست در ازدواج است. این مؤلفه که اغلب به زیست جنسی مردان مربوط است، مؤلفه‌ای اساسی و سرعت‌بخش در ازدواج است. خانواده سائق‌بنیاد در چنین صورتی تأمین‌کننده نیاز جنسی و نیز مکان بازتولید نسلی و ارزشی جامعه قلمداد می‌شود. غلبه زیست در کنار پیروی از سنت سبب می‌شود در برخی افراد ازدواج در وضعیتی رخ دهد که:

بچه بودم. هر رو از بر تشخیص نمی‌دادم. خب آدم یک قوه جنسی داره. این مرض رو باید یه جوری تخلیه کرد. آقا دستشویی داری باید بری دستشویی (کد ۷).

در کنار غلبه زیست، غلیان عواطف نیز زمینه‌ساز نوعی از ازدواج است که در بستر آن انتخاب صحیح و منطقی رخ نمی‌دهد. این نوع از انتخاب پس از فرو کاهش احساسات و برآمدن تصویر واقعی زندگی خانوادگی، افراد را در موقعیت غافلگیری از تفاوت تصور و تجربه زیسته قرار می‌دهد:

می‌گفتم اگه این نباشه، من نمی‌تونم نفس بکشم. الان باورم نمی‌شه اون شرایط رو تحمل کردم (کد ۱۶).

افسردگی داشتم. حضور مدامش من رو وابسته کرده بود. الان متوجه می‌شم من اون طوری که خودم دوست داشتم می‌دیدمش (کد ۹).

برخی مواقع القا چنین حسی از جانب خانواده صورت می‌گیرد و خانواده به جهت رعایت هنجارهای فرهنگی زوج جوان را به سمت ازدواج سوق می‌دهند:

یکی دو ماهی رابطه صمیمی‌تر از دختردایی و پسرعمه بود. خانواده فکر کردن عاشقیه. اعلام کردن که ما ایشون رو برای شما خواستگاری کردیم. من هم از خانواده تبعیت کردم (کد ۸).

ورود

مجموعه مضامین پیشین سبب می‌شود فرد در عدم قطعیت زندگی را آغاز کند. انتخاب غیرقطعی که به واسطه خالی بودن محتوای شناخت از خود، از طرف دیگر رابطه و زندگی خانوادگی رخ می‌دهد با دو پیش‌فرض صورت می‌گیرد. فرض نخست توهم امکان تغییر است. سنت نه تنها در وقوع ازدواج، بلکه در ادامه روند آن نیز حضور دارد. اغلب مشارکت‌کنندگان این پژوهش برخی مشکلات جدی را در ابتدای راه زندگی خود درک کرده بودند، اما با اتکا به مقدمه پیش‌گفته خود را در تغییر و تصحیح آن را توانا می‌یافتند:

سرم کم بود. رفتم که درستش کنم که اشتباه کردم. بعد از دو سال فهمیدم نمی‌تونم درستش کنم (کد ۴).

این مشکلات که اغلب مربوط به شخص و شخصیت افراد است و کمتر امکان تغییر آن‌ها وجود دارد، گاهی با ترغیب خانواده‌ها و امید به تغییر پس از ازدواج پذیرفته می‌شود. تجربه و تشخیص زوج جوان در این موقعیت به رسمیت شناخته نمی‌شود و نسخه تجویزی از پیش موجود توصیه می‌شود. درحالی‌که خانواده بر حفظ سرمایه نمادین (آبرو و حیثیت) اصرار دارند، این سرمایه از منظر فرزندان مکان متفاوتی در فهرست اولویت‌ها دارد:

متأسفانه خانواده‌ها اصرار داشتن کات نشه. می‌گفتن بهانه‌گیری. می‌گفتن دختره درست می‌شه به مرور. اگر بشه، به آبروی ما لطمه می‌خوره. خلاصه از من و دختره اصرار از خانواده‌ها انکار (کد ۱۰).

مفهوم دیگر مرتبط با توهم امکان تغییر، تصور از دیگری به عنوان شخص بی‌داستان نیازمند تعریف است. در این مفهوم، زنان و مردان خود را مسئول تعریف دیگری به عنوان همسر می‌دانند. هر یک از زوجین تصور می‌کنند می‌توانند دیگری را مطابق خواست خود شکل دهند؛ خمیره خامی که می‌توان او را، به‌رغم هر آنچه بوده و هست، تغییر داد:

خیلی چیزها رو سرسری گرفته بودم. شاید شنیده بودم دختر خمیره تو دستت. هر طور بخوای شکل می‌دی. این رو لحاظ نکرده بودم که سی سال عمر کرده. نمی‌تونم تغییرش بدم (کد ۲۵).

نتیجه چنین وضعیتی بستر لرزان انتخاب در غفلت از رعایت معیارهای لازم است. توهم امکان تغییر و در نظر داشتن طرف دیگر رابطه به‌منزله خمیره آماده نقش‌پذیری سبب می‌شود انتخاب از معیارهای مهم جهت ایجاد یک رابطه طولانی‌مدت در مختصات زندگی خانوادگی تهی شود. افراد از موقعیت‌ها و معیارهایی به‌سادگی می‌گذرند که در انتخاب شریک زندگی بسیار مؤثر است. پیامد این غفلت اکتفا به موقعیت‌های مدرن و نوظهور آشنایی و رهاکردن مقدمات سنتی سنجش معیارهای لازم برای زندگی است. برای زوجینی که روابط دوستانه را تجربه می‌کنند مسئله آشنایی پیش از ازدواج به‌عنوان شناخت همسرانه از یکدیگر تلقی می‌شود و از دیگر راهکارهای شناخت استفاده نمی‌شود:

من می‌خواستم من رو بشناسه کامل. فکر می‌کردم رو حساب رفت و آمد زیادی که داشتیم می‌شناسه. بنابراین صحبت پیش از ازدواج به کلیات گذشت (کد ۱۳).

بستر لرزان انتخاب در ازدواج‌های سنتی نیز رخ می‌دهد؛ زمانی که فرد با شخصی خارج از جغرافیای آشنایی و مکانی ازدواج می‌کند و تحقیقات را در کمترین سطح آن نیز بی‌فایده می‌یابد:

بابا ترجیحش این بود که من اصلاً ازدواج نکنم تا با غریبه. غریبه رو ما نمی‌شناسیم. فامیل، همشهری رو می‌شناسم. به خاطر همین اصلاً تحقیق نکرد (کد ۱۵).

از دیگر مفاهیم مرتبط با بستر لرزان انتخاب اکتفا به معیارهای انتخاب و اعتماد سنتی در حالتی است که اکنون دامنه جغرافیایی انتخاب همسر گسترده شده است. اکتفا به معیارهای این‌چنینی، که اغلب به جهت طولانی‌شدن پروسه انتخاب رخ می‌دهد، به‌اشتباه به‌عنوان نشانه‌ای معنادار از انتخاب درست فهمیده می‌شود:

فاصله عقد و خواستگاری کوتاه بود. ما احساس می‌کردیم به هم می‌آییم. پدر ایشون از طلبه‌های پدربزرگ من بود. فکر کردیم ارادتمند ما هستن. ماه روزه نزدیک بود. من هم دغدغه این بود که اگر نمی‌شه، بریم سراغ یکی دیگه. اطرافیان مدام می‌گن سخت‌گیری هم خیلی تأثیرگذاره (کد ۲۳).

بستر لرزان انتخاب علاوه بر غفلت از رعایت معیارهای لازم، بر فراموشی معیارها نیز استوار است: وضعیتی که فرد شاخص‌های انتخاب را نمی‌داند یا معیاری درستی برای انتخاب ندارد. از شرایطی که فراموشی معیارها را رقم می‌زند می‌توان به شرایط خانواده:

اصلاً اونی نبود که من می‌خواستم. می‌دونستم دارم اشتباه می‌کنم. چون مادرم جدا شده بود، می‌ترسیدم نامزدی رو به هم بزنم (کد ۴).

تحمیل تجربه نسلی:

شده یکی از شما یه چیز بخواد و شما نخواید انجام بدید بگه حالا تو بکن حالا تو انجام بده چیزی نمی‌شه. پدرم می‌گفت شما اشتباه می‌کنی. تجربه نداری نمی‌دونی (کد ۱۶).

دلسوزی:

چیزهای ناخوشایند می‌دیدم. اما احساس می‌کردم نباید به همه چیز توجه کنم. همه‌چی اکی باشه. شاید دلسوزی هم قاتی شد (کد ۵).

ترس:

گفت سر سفره عقد می‌گی هرچی شوهرم بگه یا همین امشب خودم رو حلق‌آویز می‌کنم خونم گردن تو و مادرت (کد ۱۷).

پرمعباری و کم‌مصدافی:

خیلی شرایط داشتم اما دیگه بعد شش سال خسته شده بودیم. از نظر ظاهری خوب بود، ولی از باطنی ده درصد هم نداشتم (کد ۲۶).

و درنهایت لجبازی و نمایش قدرت اشاره داشت:

گفتم بریم خواستگاری. به من که نمی‌دن. به دختردایی‌ام نشون می‌دم که برای من ارزش نداره. عمراً فکر نمی‌کردم بله بگن (کد ۷).

مقوله دیگر غفلت از سازه‌های نگه‌دارنده زندگی است. این مقوله مفهوم ذهن خالی از شناخت و راهکار را به عنوان مقدمه با خود به همراه دارد. نهاد خانواده و محتوای آن در بستر سنت، همراهی و تطابق جنس، جنسیت و نقش‌های وابسته به جنس را در خود داشته است [۶، ص ۱۷۴]. اما زندگی در میانه سنت- مدرنیته سبب ایجاد تعارض میان انتظارات افراد از زندگی خانوادگی و درک زیسته از آن می‌شود. بخشی از این تعارضات به سبب سکوت دیگران مهم در انتقال حقیقت زندگی خانوادگی است:

هیچ کس با من صحبتی نکرد. به‌خاطر همین ورود کردم به یک چیز ناشناخته. به یک دنیای ناشناخته (کد ۷).

به نحوی که لازم می‌شود افراد واقعیت آن را در تجربه شخصی خود بیابند:

ما ارتباط‌های گسترده‌ای نداشتیم. من آدم‌هایی ندیده بودم که ازدواج کرده باشند. مادرم بسیار بسیار اهل سانسور بود. من هیچ تجربه‌ی حتی شنیداری هم نداشتیم (کد ۱۸). هندونه سربسته‌ست. بیشتر آدم‌ها رو تا زمانی که زیر یک سقف کنار هم نخوابی نمی‌تونی بشناسی (کد ۳).

ازدواج برای برخی فقط نوعی تغییر مکان زیست است:

اصلاً فکری درباره‌ی بعد از ازدواج نمی‌کردم. اصلاً به داخل زندگی که چه اتفاقی‌هایی می‌افتد فکر نمی‌کردم (کد ۲۷).

که بدون شناخت درست از طرف دیگر رابطه رخ می‌دهد:

من هیچی از مردا نمی‌دونستم. فکر می‌کردم شبیه منه، اما نسخه‌ی مردونه‌ش. یعنی تنها تفاوت مرد و زن بودنه نه نوع نگاه به زندگی (کد ۱).

مفهوم مرتبط دیگر غفلت از نگاه و انتخاب مجموعه‌ای است. ازدواج تصمیم جمعی برای تشکیل خانواده و نیازمند مشارکت دیگران مهم و صاحب تجربه در این خصوص است؛ قراردادی که علاوه بر دو فرد، میان دو خانواده [۱۳، ص ۲۲۵] برقرار می‌شود. این امر به ویژه در زمان حاضر که افراد با سرمایه‌های نمادین متفاوت وارد زندگی مشترک می‌شوند بسیار با اهمیت تر است. اکتفا به تصمیم و تجربه فردی و طرد خرد جمعی:

باوجود تمام مخالفت‌های خانواده، چون ده سال بود تنها زندگی می‌کردم، خودم آقای دانام، گفتم به کسی ربطی نداره (کد ۱۹).

اصرار بر جنبه دلخواه یا آنچه از نگاه فرد مهم تلقی می‌شود:

فکر کردم دیگه شاید آدمی شبیه این نبینم. ریسک کردم. اما چیزهای دیگه‌ای هم بود که بعدها متوجهش شدم. بحث مالی مهم بود، فرهنگ خانواده‌ها، سن و سال کم ما و زنی که آرزوهای بزرگ داشت و روی موفقیت من خیلی حساب کرده بود (کد ۱).

سبب نادیده گرفتن دیگر جنبه‌های مهمی است که نگاه مجموعه‌ای آن را تأمین می‌کند.

محتوا

محتوای زندگی خانوادگی در روایت این پژوهش به برهه‌ای اشاره دارد که زندگی تأهلی در نقش‌های مورد انتظار همسری (زن) و شوهری تجربه می‌شود. زنان و مردان متأهل نه در حیثیت فردی، بلکه در نقش‌های جنسیتی قرار می‌گیرند. نقش‌های جنسیتی به معنای قرار دادن فرد در مقابل نهاد (خانواده) و ساختاری (جنسیت) است که لازم است الزامات آن رعایت شود. رعایت این مناسبات سبب تکرار نظم جنسیتی است. بدین ترتیب، زندگی خانوادگی در روال همیشگی خود تکرار می‌شود و به آیندگان انتقال می‌یابد. این مرحله از زندگی به جهت

تغییر نظم جنسیتی و غلبه تحولات زنانه، جدی‌ترین مرحله بروز اختلافات است. در این مرحله تنش‌ها و تعارضات مراحل پیشین تشدید و مقدمه جدی جدایی فراهم می‌شود.

آنچه در محتوای زندگی خانوادگی زمینه‌ساز جدایی است ناسازواره‌های ازدواج است. از جمله این موارد ماندن در حیثیت تک‌نقشی است. وضعیت تأهلی از افراد انتظار دارد خود را از حوزه تجرد رها کند و تکالیف جنسیتی و خانوادگی را انجام دهند. برخی مشارکت‌کنندگان به رفتارهایی اشاره دارند که گویی در دوران تجرد باقی‌مانده و تنها تفاوت انتقال از خانه پدری به منزل مشترک است. این افراد اغلب از ازدواج تشخص اجتماعی می‌خواهند و حاضر به پذیرش محدودیت‌های نقش جدید خود نیستند:

رفتارهایی بروز می‌داد که مرزی بین زمان مجردی و متأهلی قایل نمی‌شد. خانواده‌اش می‌گفتن لزومی نداره به شما بگه کجا می‌ره. می‌گفت به من اعتماد نداری می‌خوای من رو کنترل کنی (کد ۱۰).

رهاکردن طرف دوم رابطه به حال خود و عدم مسئولیت‌پذیری در تأمین زندگی نیز از مصادیق آن است:

مسئولیت‌پذیری عاطفی نداشت و وقتی برای من قائل نبود. برایش حل نبود که من همسرشم دوستش نیستم. کلاً به حالتی معتقد بود که آدم محیط شخصی داره. انگار یه مدتی مجرد بود یه مدت هم متأهل (کد ۲۰).

تغییر در بستر شناخت و اعتماد نیز از ناسازواره‌های ازدواج و به معنای چرخش و تغییر نظام معنایی ازدواج است؛ فراد معنادارهای پیشین را بی‌معنا یافته و حتی آن را اسباب مشکل و دشواری می‌یابند. در پی این تغییر، نسخه ذهنی زوجین از هماهنگی لازم جهت ادامه زندگی مشترک خارج می‌شود و به سمت عدم تعادل و گسست پیش می‌رود:

الان نظام‌های ارزشی علاقه‌ای مقایسه‌ای خانم‌ها متفاوت شده نسبت به قدیم. بعضی موقع‌ها تلقی شون کارخونه پولسازیه. کم‌کم مقایسه شروع می‌شه. فضای علایقش کلاً عوض می‌شه. اوایل بیشتر فضای عاطفیه. بعد فضای مالی پررنگ می‌شه (کد ۲۴).

شاید شاید اینکه بدونی مغازه و خونه اجاره‌ست و هیچ پشتوانه مالی نداری، این پشت شوهرم لرزوند. باعث شد بگه نمی‌خوام ادامه بدم (کد ۱۸).

حوزه نوظهور دیگر ارتباطات عاطفی و اختلافات جنسیتی وابسته به آن است. چنان‌که کونتز اشاره دارد، نهاد خانواده کمتر مسئولیتی جهت تأمین نیاز عاطفی زنان دارد و آنان در ارتباطات زنانه این نیاز را تأمین می‌کردند [۲۳، ص ۳۲۰]. اما اکنون در پی تغییرات حوزه زیست‌شغلی و دوری اعضای خانواده، مردان مورد مطالبه زنان برای رفع این نیاز قرار گرفته‌اند [۱۳، ص ۱۷۲]. زنان فقط به تبادلات عاطفی نظر ندارند، بلکه ارتباطات انسانی [۱۴، ص ۱۲۳] را مدنظر دارند. ناکامی در تأمین این نیاز و منع آنان از ارتباط با مردان دیگر معنای زندگی را در نظر آنان تغییر خواهد داد:

وقتی یک دختر ازدواج می‌کند، نباید خونه پدرش مأمن امنش باشه. باید آغوش شوهرش بهترین جای جهان باشه. نه اینکه خانواده‌م از در برن، بگم کاشکی من هم با این‌ها برم (کد ۲۱).

بی‌اعتنایی مردان، زنان را دچار خلأ عاطفی می‌کند و سبب ایجاد احساس تنهایی و غریبگی می‌شود: از لحاظ عاطفی گرم نبود. کلامی که هیچی. درکی از زن نداشت در این حد که می‌گفت لپ‌تاپ پورن داره (کد ۵).

درحالی‌که زنان خود را در ارتباط عاطفی با مردان معنا می‌کنند، مردان این نیاز ابرازی^۱ را درک نمی‌کنند و همچنان خدمات ابرازی^۲ و نیابتی ارائه می‌دهند [۱۹، ص ۲۷۲؛ ۳۷، ص ۶۰]. ادبیات گفت‌وگو با زنان یکی از حوزه‌های مهم اختلاف ارتباطی است. صراحت مردانه در تعارض با کلام عاطفی زنانه سبب ایجاد احساس عدم پذیرش و به رسمیت نشناخته شدن تلقی می‌شود:

خانمم گفت خیلی کنار می‌آیم مشروط بر اینکه چه شکلی از من خواسته بشه. من دنیای خانم‌ها رو نمی‌شناختم. مثل یه رفیق راحت بهش می‌گفتم و این باز خورد منفی داشت (کد ۱۰).

عدم تناسب انرژی عاطفی همسرانه به تدریج زمینه گسست زندگی را فراهم می‌کند:

الان می‌گم شاید یکی از دلایلی که ما جدا شدیم این بود که به اندازه‌ای که اون آدم به‌روزی بود در حال رفرش شدن بود، من شاید براش نبودم (کد ۱۱).

این امر را می‌توان در ویژگی به‌دست‌آوردن مردانه تعبیر کرد که پس از آن علاقه و توجه خود را بر هدف دیگری متمرکز می‌کنند و از امور ارتباطی غافل می‌مانند:

خیلی کم پیش می‌اومد که محبت نشون بده. انگار تلاش کنه به‌دست بیاره بعدش سرد بشه. وقتی به‌دست آورد، دیگه تمایل نداشت حفظش کنه. به‌دست آورده براش اهمیت داشت (کد ۹).

بخش دوم محتوای زندگی کژکار کردهای ازدواج است: امر جنسی و تفاوت نگرش و میزان مطالبه آن میان همسران. عدم تأمین عاطفی زنان را نسبت به این ماجرا دلسرد می‌کند:

اواخر چون دوستش نداشتم، دوست نداشتم رابطه هم داشته باشم. بعد از بیجه دومم خیلی سردتر شدم (کد ۴).

این دلسردی سبب عدم رضایت مردان از رابطه جنسی می‌شود و آنان را از زنان دورتر می‌کند:

مسئله جنسی برتری مرده. در جامعه ما، ذهن ما، فکر ما، توی عرف این تلقی و برداشت ایجاد شده که رابطه جنسی برتری مرد رو نشون می‌ده. وقتی عکس این قضیه به وجود می‌آد تأثیر منفی داره (کد ۳).

دومین مؤلفه توقف تکامل و سلامت شخصیتی است. خصوصیات چون عدم بلوغ اجتماعی و عاطفی و ناتوانی از مدیریت زندگی:

به این نتیجه رسیدم که یه پسر بچه بود و نیاز به حامی داشت و من چون دیگه حامی نبودم، خیلی راحت پذیرفت که جدا بشه (کد ۹).

1. expressive
2. instrumentive

رفتارهای متعارض و غیرمنطقی:

جدا از همه این رفتارها، یک نوع روشن فکری بازی‌هایی نه‌چندان دل‌چسب داشت که از حقوق هرچه به نفعشون بود استفاده می‌کردن ولی رفتارهایی که اخلاقی و دلنشین باشه نداشتن (کد ۲۴).

و خشونت شدید (جسمی و اقتصادی):

هروقت کتک می‌زد بعدش می‌افتاد به پام. وقتی هم حالش خوب بی‌مسئولیت بود. می‌دونست من شاغلم زندگی رو جمع می‌کنم (کد ۱۷).

از جمله این موارد است.

بعد ساختاری این مرحله به جنسیت و تأثیر آن بر اختلاف زوجین مربوط است. جنسیت دامنه نقشی و تکلیفی مشخصی را تعریف می‌کند که هویت جنسیتی را شکل می‌دهد. ورود جنس‌ها به حوزه‌های اختصاصی یکدیگر سبب تشویش هویتی و نقشی می‌شود. آشکارشدن دامنه نفوذ جنسیت خانواده را به‌عنوان مکان نمایش جنسیت دچار آشفتگی می‌کند:

خدا در ذات مرد قرار داده تو بالاتری. حالا زن‌ها هم می‌خوان پادشاهی‌شون رو اثبات کنن. این حتی تو رابطه زناشویی‌شون هم تأثیر می‌ذاره. هروقت زن خواست زناشویی داشته باشه، اجازه هست (کد ۷).

این امر که به ورود گفتمان زنانه و خروج از مرکز گفتمان مردانه منجر شده است سبب اختلاط نقش‌ها و مشکلاتی است که بحران مردانگی و تشویش زنانگی را ایجاد می‌کند:

قبل از ازدواج زیاد محدودش نکردم. احساس می‌کرد گول خورده. قبل از ازدواج جایگاهی برای من نداشت، اما بعد ازدواج باید خواسته‌هام رو ازش می‌خواستم. اگر نه، خودم نبودم (کد ۲۰).

بی‌جنسیت‌شدن عرصه زندگی مؤلفه دیگر است. مردان حضور زنانه در دامنه اختصاصی خود را به‌عنوان تخطی تلقی می‌کنند و از آن حوزه‌ها خارج می‌شوند:

بعد از عروسی پول پیش خونه رو من داده بودم. پول ماشین رو من داده بودم. همه کارها رو من کرده بودم. احساس می‌کردم مرد خونه منم نه اون (کد ۲۷).

این خروج به دلیل آن است که مردان در پی ورود زنان یا درخواست ورود آنان به حیطه‌های مردانه از آن‌ها خارج می‌شوند:

ما جایگاه‌هامون متفاوت شده بود. انگار می‌خواست مدیریت و سیطره داشته باشه. من این‌جوری مدیریت نداشتم. اصلاً انگار من رو نادیده می‌گرفت (کد ۳).

تعبیر متفاوت همسر این مرد جالب و محل اعتناست:

فاز مجردی از مسئولیت فرار کردن داشت. در مقابلش من آدم جدی مسئولیت پذیر. همین باعث شد که من هم خسته بشم. مسئولیت دو نفر رو برعهده داشته باشم (کد ۲۰).

سومین مؤلفه مربوط به جنسیت تعارض جنسیتی در حل مسئله است. این مؤلفه دو علت دارد: تفاوت در کانون تمرکز و دوم ادبیات و نحوه مواجهه با آن. درحالی‌که زنان بر رابطه و

کیفیت آن تمرکز دارند، مردان بر محدوده نقشی خود در ارتباط با خانواده تمرکز دارند [۴۱]، ص ۱۴۶]. چنانچه توافق و تعادلی در این حوزه ایجاد نشود، یکی از زوجین احساس ناکامی و کم‌توجهی خواهد کرد:

قدرت و استقلالی که داشت (باعث شد) من رو خیلی جاها نادیده بگیره. خیلی جاها فکر کنه اون باید حرف بزنه. همه این‌ها تأثیر داشت (کد ۳).

بی توجه و بی تفاوتان. پول درآوردن و مدرک گرفتن براشون ساده‌تره تا خوشحال کردن یک زن (کد ۱).

نکته آخر نحوه مواجهه جنسیتی با مسائل نوظهور است. زنان در گفت و گو و مردان در سکوت و نادیده گرفتن با مسائل برخورد می‌کنند [همان، ۱۲۷]. این تعارض که انرژی حیاتی لازم برای زندگی را می‌مکد به تدریج همسران را نحیف می‌کند و زمینه‌ساز گسست است: تمام این چند سال باحوصله صحبت کردم چشم گفت. بعدش همون آش و همون کاسه. گفتم حس می‌کنم حضور تو این خونه عین حضور یه دیواره (کد ۲۸).

جدایی

چهارمین مرحله روایت جنسیتی از جدایی به دو مرحله تقسیم می‌شود. مرحله نخست آغاز تفکر جدایی است. در این مرحله، تحولات ذهنی جدی در ذهن افراد صورت می‌گیرد؛ چرخش فراروایت‌های زیست از آن جمله است. نخستین مؤلفه نمایانگر این چرخش کاهش نا/مقدس به تجربه است. در این کاهش ازدواج از پیوند دائمی میان زن و مرد به امری قابل گسست و تقدس آن به امر زمینی، تغییر معنا می‌یابد. بعد دیگر این فروکاهش در باب جدایی رخ می‌دهد که از امری ناپسند و ناقض هویت اجتماعی به تجربه‌ای نیازمند جبران تبدیل می‌شود:

هیچ تضمینی نیست و قطعیتی هم وجود نداره. اگر دوباره با یک آدم بیمار مواجه بشم، دوباره طلاق می‌گیرم. راه دیگه‌ای نیست. هیچ قطعیتی وجود نداره (کد ۲۱).

من الان می‌دونم که جدایی بهترین تصمیم زندگی‌م بود. من نباید بله می‌گفتم. چون دلیلی برای نه گفتن نداشتم، بله گفتم (کد ۱).

درسته اشتباه کردم. فکر کردم درست می‌شه به مرور زمان. اینکه اشتباه کردم دلیل نمی‌شه خودم رو از زندگی محروم کنم (کد ۱۰).

پس از کاهش اهمیت بازدارنده‌های ذهنی جدایی، ترجیح هویتی رخ می‌دهد. این حوزه، که بیشتر غلبه زنانه در آن رخ می‌دهد، به جداسازی هویت‌های طبیعی و هویت‌های انتسابی مربوط است. زنان از میان مثلث هویتی زنانگی، همسری و مادری به انتخاب هویت‌های طبیعی زنانگی و مادری دست می‌زنند و هویت اکتسابی تجدیدپذیر همسری را رها می‌کنند:

دیدم شوهرم بچه نه ماهه رو زده. دیگه تحمل نکردم. تا اون موقع جون خودم بود، اما الان سلامت بچهم در خطر (کد ۱۷).

چرخش فراروایت‌های زیست در برخی به شکست حریم «ما» و حضور دیگران در عرصه زندگی خصوصی می‌انجامد. این شکست در برخی از طریق اقدام به روابط فرازنشویی و با دو هدف بازگشت زوج دیگر به زندگی یا تلافی صورت می‌گیرد و البته در هر دو حالت سبب سرعت‌یافتن جدایی می‌شود:

شوهرم این اجازه رو به من داده بود. تو رابطه ما گفت‌وگو عمل نمی‌کرد. تا عین رفتارش رو نشون نمی‌دادی، متوجه نمی‌شد. دیگه آخرین مرحله بود (کد ۲۰).

با خانم دوست شدم و بردمش خونه. خانمم گفت یا من رو بکش یا این قضیه رو اینجا تموم کن. فکر کردم متوجه شده. سه ماه بعد دیدم هنوز تماس داره (کد ۸).

در برخی دیگر شکست حریم ما ناشی از دخالت دیگران است. دخالت والدین یکی از زوجین که می‌تواند در طی دوران تأهل باشد یا در این مرحله حساس و حیاتی صورت پذیرد، زندگی خانوادگی را مجال نظرات مختلف کرده و زوجین را به‌ناچار به طرفداری یا مقابله وامی‌دارد. در این میان، آنچه به نظر تعیین‌کننده می‌رسد درجه اهمیت و اولویت زندگی خانوادگی، همسر و فرزندان در برابر نظر والدین است:

پدرش از من دلخور شد و زمینه جدایی رو با نفوذی که روی دختر داشت ایجاد کرد و موفق هم شد (کد ۲۹).

متأسفانه متأسفانه عامل جدایی ما خانواده بود. پدر نداشتن و مادر همه کاره بود. خواستم مستقل باشم و این شد قصه جدایی (کد ۳۰).

مرحله آخر در روایت جدایی وقوع جدایی است. جدایی از تصمیم‌گیری تا اقدام قانونی نیز فرایندی را طی می‌کند. نخستین مرحله ایجاد حالت غریبگی است. برگر و کلنر ازدواج را موقعیتی تعریف می‌کنند که دو غریبه در طی آن باهم آشنا می‌شوند و یکدیگر را معنا می‌کنند [۲۹]. فرایند معکوس این وضعیت نوعی معنازدایی از هویت تأهلی است:

اون جلسه با چادر اومدم نشستیم. این قدر براش نامحرم بودم. دیگه حتی حاضر نشدم ببینمش (کد ۵).

خیلی می‌ترسیدم. خیلی عذاب کشیده بودم تو زندگی. فکر می‌کردم یه مرد مظهر شکنجه و استرسه. بشینه روی زندگی ت بترسونت (کد ۱۷).

بهش گفتم واقعاً نمی‌تونم زندگی کنم. اعتمادم رو نسبت بهت از دست دادم و دارم دیوونه می‌شم (کد ۳).

نتیجه غریبگی زوجین در مقابل یکدیگر توقف سرمایه‌گذاری عاطفی است:

دیگه وابستگی نداشتیم. خسته شده بودم از زندگی. منطقه امنش بهم خورده بود. دیگه خونه براش امن حساب نمی‌شد (کد ۹).

عامل اصلی ادامه زندگی من بودم. چیزی بود که خودش هم اقرار می‌کرد. اما من خسته شده بودم (کد ۲۰).

انگار کسی که به جد مجرده. ولی بیخودی در قید یک نفره. این در قید بودن هم مهم نیست. می‌خواستیم اصلاً نبینمش (کد ۲۸).

برای برخی خطر معنایابی خارج از ازدواج (جنسی، عاطفی و هویتی) مسیر جدایی را هموار می‌کند. اگرچه فروگاهش نامقدس به تجربه و تعبیر شکست و اشتباه قابل پذیرش است، خروج از برخی اصول برای آنان قابل پذیرش نیست و ترجیح می‌دهند از موقعیتی که اصول محترمی را زیر سؤال می‌برد خارج شوند:

شاید این نکته به درت بخوره خیلی. احساس می‌کردم آرام آرام دارم نیازهام بیرون خونه دریافت می‌کنم. یه روز احساس کردم دارم از مصاحبت با همکارم لذت می‌برم. این زیادی من رو ترسوند (کد ۱۵).

آخرین مرحله وقوع جدایی ناشی از ناامیدی از ایجاد تغییر است که به رهایی و واگذاری می‌انجامد. پس از این مرحله، زوجین در انتظار تشریفات قانونی جدایی هستند:

ما عملاً باهم نمی‌خواهیم. باهم کاری نداشتیم. بدون اینکه به روی هم بیاریم (کد ۲۱).

بازگشت به زندگی در این مرحله اگر غیرممکن نباشد، احتمال بسیار کمی برای آن است:

شاید بگم ما یک زندگی شکست خورده رو شروع کردیم. زندگی که از پیش شکست خورده بود شروع کردیم. ترس از اینکه برگردم تو همون زندگی و دوباره همون ماجراها تکرار بشه بدون اینکه هیچی درست شده باشه. این ترس رو داشتم (کد ۳).

بحث و نتیجه گیری

بررسی تحلیل روایت زنان و مردان این پژوهش بیانگر چهار مرحله از ازدواج تا جدایی است: مقدمه ازدواج، ورود به زندگی تأهلی، تجربه محتوا و وقوع جدایی. این فرایند مطابق فرض این پژوهش در برهم کنش اضلاع مثلث فرد، ساختار جنسیت و نهاد خانواده در وقوع جدایی، این پدیده اجتماعی را نه امری فردی، بلکه حاصل تعامل تحولات معنایی جنسیت (عاملان اجتماعی)، ساختار جنسیت و نهاد خانواده می‌داند. این یافته از دو پژوهش پیشین با تمرکز بر تحلیل روایت زنان [۱۵] و مردان [۱۶] ریشه گرفته و به نوعی می‌توان آن را پاسخی به پرسش‌های برآمده از دو پژوهش پیشین دانست.

ردیابی تأثیر جنسیت و تحولات آن در زندگی خانوادگی و در مرحله مقدمه آن به سیطره سنت و در اختیارگیری این عرصه اشاره دارد. سنت در این مرحله بدون تفاوت قابل تمایزی میان زنان و مردان، آنان را به سمت تکرار نسخه تجویزی ازدواج هدایت می‌کند [۱۰، ص ۳۴]. زنان و مردان هر دو به دلایلی کمتر شخصی و بیشتر هنجاری در پی دنباله‌روی از چرخه معمول زندگی^۱ ازدواج می‌کنند [۹، ص ۲۲۳].

مهم‌ترین عرصه تأثیر جنسیت در نهاد خانواده و تحولات متأخر آن، محتوای زندگی خانوادگی است. محتوای زندگی خانوادگی به‌عنوان مرحله میانه و عرصه جدی تصادم جنسیت و نقش‌های جنسیتی و همچنین محل شکل‌گیری تعارض مفاهیم تغییریافته در ذهنیت زنانه (فرم تفسیری زنانه) و ساختار پیشین آن در ذهنیت مردانه (فرم تفسیری مردانه) است [۱۱]، ص ۱۰۳. زنان پس از ازدواج و تجربه طبیعت جنسیتی آن [۳۰] خانواده را در تعارض با تصور پیشین خود می‌یابند و آغاز به چانه‌زنی جهت تغییر آن می‌کنند [۱۴]. مطابق نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، نهاد خانواده در صورت حاضر آن بیشتر سنتی و کمتر در هماهنگی و همراهی با فضای تحول‌یافته زیست فردی/جنسیتی/نقشی و اجتماعی زنان است [۸]؛ درحالی‌که با وضعیت کمتر تغییریافته مردان [۳۳] همراهی دارد. این تعارض از آنجا که ساختارهای قدرتمندی چون فرهنگ و نهاد دین را در حمایت از وضعیت کمتر تغییر یافته نهاد خانواده دارد، زنان را در موقعیت تصمیم‌گیری جهت ماندن یا خروج از خانواده قرار می‌دهد. این وضعیت تردیدآمیز برای مردان نیز رخ می‌دهد؛ آنجا که هویت خود را در نتیجه رفتار تغییر یافته زنان در معرض خطر و بحران^۱ یافته [۱۳]، ص ۲۸۶؛ ۲۱، ص ۱۷۷؛ ۳۴، ۳۷، ص ۵۸ و تلاش می‌کنند به نحوی از فرد (همسر/زن)، نقش (شوهری) و موقعیت نهادی (خانواده) که این وضعیت را برای آنان ایجاد کرده رها شوند. در چنین وضعیتی، مردان در آغازگری یا زمینه‌چینی جدایی، به‌ویژه در نبود فرزند یا همسران شاغل، عاملیت فعالی دارند [۲۹].

در وضعیتی که تأهل و ازدواج تفاوتی در تغییر باور افراد از ازدواج ندارد [۱۴]، ص ۱۲۴، بلکه ساختار جنسیت آن را از پیش شکل داده است، تأکید و تأمل بر عوامل فردی در وقوع جدایی و غفلت از فرایندهای میانه و کلان سبب‌ساز جدایی چون ساختار پهن دامنه جنسیت و قواعد نهاد خانواده، موجب فردی‌انگاشتن جدایی و وقوع فزاینده آن می‌شود. فرا رفتن از روایت فردی و کشف ارتباط آن با ساختارها و نهادهای میانه و کلان (چنان‌که اسکالتر اشاره دارد [۴۶]، ص ۴۲۵) و قصد این پژوهش نیز بر این هدف است) سبب توجه به کلیت نهاد خانواده، تقسیم تکالیف و نقش‌های جنسیتی و در نتیجه نقش خانواده و جنسیت در وقوع جدایی می‌شود. از نتایج قابل‌انتظار این وضعیت تغییر ذهنیت ازدواج^۲ [۳۶]، ص ۲۲؛ ۴۲، ص ۸۸۶ و در نظر داشتن جدایی به عنوان یکی از پیامدهای مورد انتظار ازدواج است که پیامدهای آن چون عدم تمایل به ازدواج و انتخاب روابط جایگزین، تأخیر ازدواج، ازدواج و جدایی‌هایی متعدد و... در بخش ابتدایی این نوشتار مورد بحث قرار گرفت. این وضعیت جهت مدیریت و ارائه راهکار، نیازمند بررسی عمیق‌تر جهت یافتن راهی برای مصالحه خردمندانه میان نهاد خانواده، تحولات جنسیتی نوظهور و عاملان اجتماعی (زنان و مردان) است. آنچه لازم است در این مصالحه در نظر باشد رعایت مصلحت اجتماعی و الزام افراد به برعهده گرفتن تکالیفی در برابر جامعه و

1. masculinity's crisis
2. marriage mentality

حدودی از محدودیت است؛ اما در کنار این الزام، لازم است عینیت‌های نوظهور جنسیتی در زنان (و کم‌تغییری و بی‌اعتنایی مردان به آن‌ها) [۲۷، ص ۵۸]، در راستای تعدیل و تصحیح مورد بررسی جدی قرار گیرد. از آنجا که نهاد خانواده در وضعیت فعلی خود در حمایت قانون و شریعت قرار دارد، می‌توان از فضای فراغت میان تکالیف جنسیتی و رابطهٔ زوجیت (حوزهٔ توصیه‌های اخلاقی و مذاکرهٔ بین‌فردی) جهت کاهش حوزه‌های تعارض بهره جست. همچنین، تغییر ادبیات گفت‌وگوی نهادها و ساختارهای آمره با عاملان اجتماعی به‌عنوان مذاکره‌کنندگان هوشمند و صاحب تشخیص، به نحوی که حوزهٔ عاملیت آنان به رسمیت شناخته شود و تغییر وضعیت موجود با همکاری آنان صورت گیرد، در این خصوص مؤثر است. بدیهی است در وضعیتی که عاملان اجتماعی از وضعیت کارگزاری خارج می‌شوند و به انتخاب دست می‌زنند، نادیده گرفتن نقش مؤثر آن‌ها در تغییر وضعیت خانواده، سبب ایجاد شکاف و دوراهی در نسخه‌های تجویزی و فرایند تجربهٔ زیستهٔ افراد می‌شود؛ چنانچه چنین وضعیتی می‌تواند سبب بی‌اعتنایی به ازدواج و تصمیم به همباشی باشد که افزایش روند آن در جامعهٔ ایرانی مشاهده می‌شود و به جهت اهمیت آن نیازمند توجه جدی است.

منابع

- [۱] آزاد ارمکی، محمدتقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت. چاپ اول.
- [۲] _____ (۱۳۹۵). *تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی*، تهران: نشر تیسرا، چاپ اول.
- [۳] آزاد ارمکی، محمدتقی؛ شریفی‌ساعی، محمدحسین؛ ایشاری، مریم؛ طالبی، سحر (۱۳۹۱). «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۳ (۱)، ص ۴۳-۷۷.
- [۴] اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۵] برگر، پتر؛ لوکمان، توماس (۱۳۸۷). *ساخت اجتماعی واقعیت؛ رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمهٔ فریبرز مجیدی، تهران: علمی فرهنگی، چ ۲.
- [۶] بک گرنسهایم، الیزابت (۱۳۸۸). *خانواده در جهان امروز*، ترجمهٔ افسر افشار نادری و بیتا مدنی، تهران: پایا کرج.
- [۷] تورن، آلن (۱۳۹۶). *پارادایم جدید*، ترجمهٔ سلمان صادقی‌زاده، تهران: علمی فرهنگی.
- [۸] جمشیدیها، غلامرضا؛ صادقی فسایی، سهیلا؛ لولآور، منصوره (۱۳۹۲). «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، *نشریهٔ زن در فرهنگ و هنر*، ش ۲، ص ۱۸۳-۱۹۸.
- [۹] چیل، دیوید (۱۳۸۸). *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمهٔ محمدمهدی لیبیبی، تهران: افکار.
- [۱۰] روزن‌بام، هایدی (۱۳۶۷). *خانواده به‌منزله ساختاری در مقابل جامعه*، ترجمهٔ محمدصادق مهدوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- [۱۱] زیمل، گئورگ (۱۳۸۷). مقالاتی درباره تفسیر علم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۱۲] سالدنا، جانی (۱۳۹۵). *راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی*، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: علمی فرهنگی.
- [۱۳] سگالن، مارتین (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: مرکز، چ ۵.
- [۱۴] شعاع کاظمی، مهرانگیز؛ جعفری هرندی، مرضیه (۱۳۸۸). «بررسی مقایسه‌ای نگرش دانشجویان مجرد و متأهل نسبت به ازدواج از دیدگاه واقعیت درمانی گلاسر»، فصل‌نامه پژوهش اجتماعی، ش ۴، ص ۱۱۱-۱۲۸.
- [۱۵] عرب‌خراسانی، سمیه (۱۳۹۸). «جنسیت و جدایی: روایت زنانه»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، دوره ۱۷، (۱)، ص ۳۵-۶۲.
- [۱۶] _____ (۱۳۹۸). «جنسیت و جدایی: روایت مردانه»، *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)*، دوره ۲۶ (۱)، ص ۴۲۵-۴۵۴.
- [۱۷] _____ (۱۳۹۸). «فهم جنسیتی از حیات خانوادگی؛ مطالعه‌ای داده‌بنیاد در باب زنان و مردان تهرانی با تجربه ازدواج و جدایی»، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.
- [۱۸] عرب‌خراسانی، سمیه؛ غیاثوند، احمد (۱۳۹۷). «تجربه مادرانه از جدایی؛ پژوهشی داده‌بنیاد»، فصل‌نامه *مطالعات اجتماعی*، ۱۵ (۴)، ۷-۳۸.
- [۱۹] فیشر، هلن (۱۳۹۶). *چرا عاشق می‌شویم؟ ماهیت و فرایند عشق رمانتیک*، ترجمه سهیل سمی، تهران: ققنوس.
- [۲۰] فیلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۲۱] کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). *اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات*، ترجمه حسن چاووشیان، ج ۲، تهران: طرح نو.
- [۲۲] کرسول، جان دلبو (۱۳۹۷). *طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی*، ترجمه علیرضا کیامنش، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه.
- [۲۳] کونتز، استفانی (۱۳۸۷). *تاریخ ازدواج، از اطاعت تا صمیمیت یا چگونه عشق بر ازدواج پیروز شد*، ترجمه سیمین موحد، تهران: پیکان.
- [۲۴] گلچین، مسعود (۱۳۸۷). «روابط متقابل نهاد سیاسی و دولت با خانواده»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره ۸ (۲۷-۲۹)، ص ۴۱-۷۹.
- [۲۵] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، چ ۱۷.
- [۲۶] نعمتیان، ساره؛ نوغانی، محسن؛ اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۹۴). *چیستی و چرایی روش تحلیل روایت*، سومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، تهران.
- [27] Amato, Paul R. & Booth, Alan (1995). "Changes in Gender Role Attitudes and Perceived Marital", *American Sociological Review*, 60 (1), PP 58-66.
- [28] Beck, Ulrich & Elisabeth Beck – Grensheim (2004). *The normal chaos of love. Mark Ritter and Jane Wiebel*. Polity Press.
- [29] Berger, Peter & Kellner, Hansfried. (1965). "Marriage and the construction of reality; an experience in the microsociology of knowledge", *Diogenes*, Vol. 12 (46), PP 1-24.

- [30] Bernard, Jessie (1982). *The future of marriage*, Yale University press.
- [31] Bogenschneider, K. , (2000). "Has Family Policy Come of Age? A Decade Review of the State of U. S. Family Policy in the 1990s", *Journal of Marriage and the Family*, 1136-1159.
- [32] Braun V & Clarke V. (2116). *Using thematic analysis in psychology*. *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 8, 77-010.
- [33] Brewster, K. L. , & Padavic. I (2000). "Change in gender ideology, 1977-1996: The contributions of intracohort change and population turnover", *Journal of Marriage and the Family*, 62, PP 477-487.
- [34] Connel, R. W. (2005). *Masculinity*. University California Press.
- [35] Curry, T and Jiobu, R and Schwirian, K. (1997). "Sociology for twenty First Century". *Prentice Hall, Upper Saddle River and*. New Jersey.
- [36] Gager, Constance T & Sanchez, Laura (2003). "Two as One? Couples' Perceptions of Time Spent Together, Marital Quality, and the Risk of Divorce", *Journal of family issues*, Vol. 24 (1), PP 21-50.
- [37] Giddens, Anthony (1992). "the Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies", Wiley. Chapter 3: Romantic love and other attachments.
- [38] Giddens, Anthony, Pierson, Christopher (1998). *Conversations with Anthony Giddens Making sense of modernity*. Polity Press in associated with Blackwell publisher.
- [39] Goffman, Erving (1977). "The Arrangement between the Sexes", *Theory and Society*, Vol. 4 (3), PP 301-333.
- [40] Griffin, L. (0998). "Narrative, event structure analysis and causal interpretation in historical sociology", *The American Journal of Sociology*, Vol. 98 (5): PP 0194-0088.
- [41] Hite, Shere (1989). *Women and Love: A Cultural Revolution in Progress*. United States of America.
- [42] Kefalas, Maria J. , Furstenberg, Frank F. , Carr Patrick J. & Napolitano, Laura. (2011). "Marriage Is More Than Being Together: The Meaning of Marriage for Young Adults", *Journal of family issues*, 32 (7), PP 845-872.
- [43] Kellas, Jody Koenig & Manusov, Valerie. (2003). "What's in a story? The relationship between narrative completeness and adjustment to relationship dissolution", *Journal of Social and Personal Relationships*. Vol. 20 (3), PP 285-307.
- [44] Philips, Anne. (2018). "Gender and modernity", *Policy Theory*, Vol. 46 (6), PP 837-860.
- [45] Riesman, Catherine K. (2110). *Analysis of personal narratives*. PP 695-701 in J. F. Gurbium & J. A. Holstein, eds. , *Handbook of Interview Research*. London: Sage Publications.
- [46] Sclater, Shelley Day. (1997). "Narratives of divorce", *Journal of Social Welfare and Family Law* 19 (4): PP 423-441.
- [47] Sun, Shirley Hsiao-Li, Chong, Wen Ee & Lim, Si Hui (2014). "Gender and Divorce in Contemporary Singapore", *Journal of Comparative Family Studies*, Vol. 45 (1), PP 127-143.
- [48] Thistle, Susan (2000). "Trouble with Modernity: Gender and the Remaking of Social Theory", *Sociological Theory*, Vol. 18 (2), PP 275-288.
- [49] Thompson, E. (1978). *The poverty of theory and other essays*, London: Merlin.

- [50] Walzer, Susan & Oles, Thomas P. (2003). "Accounting for Divorce: Gendered and Uncoupling Narratives", *Qualitative Sociology*, Vol. 26 (3), PP 331-349.
- [51] Winchester, Daniel, Spencer, J. William, & Baird, Denise M. (2017). "I Felt Guilty for Being So Happy: Narrative Expressions and Management of Post-Divorce Ambivalence", *Sociological Focus Journal*, PP 200-216.

